

فهرست

هفت	مقدمه مترجم
۱	پیشگفتار
۵	زبان و اندیشه
۵۳	گفتگو
۷۸	پایان سخن
۹۹	نمایه

مقدمه مترجم

زبان و اندیشه شکل مکتوب بحثی است که به سال ۱۹۹۳ در میزگردی با حضور نوام چامسکی، استاد زبان‌شناسی و فلسفه انستیتو تکنولوژی ماساچوست [MIT]، آکیل بیلگرامی، استاد فلسفه دانشگاه کلمبیا، جورج میلر، استاد روان‌شناسی دانشگاه پرینستون و جیمز شوارتس، استاد زیست‌شناسی اعصاب دانشکده پزشکی دانشگاه کلمبیا برگزار شد. قرار بر این بود تا ابتدا نوام چامسکی طرح خود را درباره زبان و اندیشه در قالب مقاله‌ای ارائه دهد و سپس به ترتیب، آکیل بیلگرامی، جورج میلر و جیمز شوارتس دیدگاه‌های خود را درباره آرای چامسکی به دست دهند و در پایان، چامسکی پاسخگوی سؤالات آنان باشد. برگزاری این میزگرد بر عهده بنیاد راسل سیج^۱ بوده و اریک وانر، مدیر بنیاد، ریاست این جلسه را نیز برعهده داشته است. روت ناندا آنسن، عضو انجمن سلطنتی هنر در لندن، دبیر جلسه و مسئول برگزاری این میزگرد بوده است.

چامسکی در این میزگرد مسائلی را مطرح کرده که بسیار ارزشمندند، از جمله مخالفت با روشی که پس از آنچه به اصطلاح «انقلاب در علم شناخت» نامیده می‌شود، در زبان‌شناسی و روان‌شناسی متداول گشت و جالب اینجاست که اکثریت این افرادی که به گفته او به بیراهه رفته‌اند، پیروان متعصب روش ابداعی خود او بوده‌اند. وی، در بخش پایانی، از پاسخگویی به چند پرسش عمده، بویژه پرسش آکیل بیلگرامی درباره روش تحلیل معنی

1. Russel Sage Foundation

طفره می‌رود، درحالی‌که به اعتقاد نگارنده این سطور آنچه در اصل عامل پیوند میان زبان و اندیشه است، همانا معنی است، زیرا به‌نظر نمی‌رسد، دست‌کم در حال حاضر و براساس شناخت موجود، بتوان ادعای دیگری را جز این مطرح ساخت که اندیشه چیزی جز عمل لایه معنایی زبان نیست.

چامسکی در جای دیگری از صحبتش به وجود تمایزی قطعی میان "مسئله" و "رمز و راز" می‌پردازد و معتقد است که درک رمز و رازها و رای ظرفیت شناختی انسان قرار دارد. وی در برابر پرسشی که جورج میلر در این باره مطرح می‌سازد، استدلالی ضعیف به‌دست می‌دهد و به هر حال مشخص نمی‌سازد که رمز میان مسئله و رمز و راز کجاست.

آن‌گونه که از متن کتاب معلوم است، بخشهای گفتگو و پایان سخن به سبک و سیاق گفتاری نزدیکتر است و به همین دلیل نیز در برگردان متن سعی بر آن بوده تا در حد امکان، از همین گونه زبانی بهره گرفته شود.

معادل تمامی اصطلاحات تخصصی از واژه‌نامه‌های معتبر زبان‌شناسی استخراج شده‌اند و هر جا نیازی به ذکر اصطلاح اصلی احساس می‌شد، اصطلاح مذکور در میان متن آورده شده است. مابقی عباراتی نیز که در بین دو قلاب برای درک بهتر موضوع آمده از مترجم است.

جا دارد در خاتمه، از استاد گرانقدرم، جناب آقای دکتر هرمز میلانیان به‌خاطر قبول زحمت مقایسه ترجمه حاضر با متن اصلی و اصلاح بسیاری از ناشیگری‌های شاگردشان، همچون همیشه سپاسگزار باشم. به هنگام تصحیح ترجمه حاضر، استاد به نکاتی اشاره می‌کردند که برای این شاگرد کم‌سواد بسیار ارزشمند بود؛ از جمله تأثیرپذیری بی‌چون و چرای چامسکی از آرای کانت که چامسکی کمتر به وی می‌پردازد، لیک بدون کوچکترین تردیدی مسئله ظرفیت شناختی ذهن انسان را از آرای کانت برگرفته است. چامسکی اگرچه خود را پیرو دیدگاه فلسفی دکارت می‌داند ولی آنچه مطرح می‌سازد رنگ و بویی کانتی دارد و اگر هم شخصاً چنین احساسی نداشته باشد، نمی‌تواند مدعی شود که آنچه در حوزه زبان و اندیشه باور دارد بی‌تأثیر از آرای کانت نیست.

پیشگفتار

از آنجا که ما همگی به نوعی درگیر زبانیم و به آن می‌پردازیم، ذکر چند نکته در این مورد ضروری می‌نماید که در اینجا مطرح خواهم ساخت. علاقه دانشمندان تمام رشته‌ها توجه خاص به زبان است، منتها هریک تنها در رشته خود و جدا از دیگران. من بر این اعتقادم که برخی از آشفته‌گی‌های موجود در مطالعات حاضر، ناشی از بی‌توجهی کلی نسبت به زبان به مثابه ابزار تفکر است.

زبان، موضوعی به مراتب جالبتر و مهمتر از آن است که تنها در اختیار عالم کهنه‌نگر فقه‌اللغه یا تقلیل‌گرای (reductionist) معاصر باقی بماند؛ زیرا در این میان وحدتی وجود دارد که از دو فرض نشئت می‌گیرد. یکی از این دو، فرض را بر این می‌گذارد که رابطه میان روان آدمی و گفتار به مراتب ظریفتر و پیچیده‌تر از حدی است که بتوان دریافت. و فرض دوم بر این پایه است که زبان اگرچه یکی از راههای ایجاد ارتباط ما با دیگران است، ولی نه تنها بیانگر اندیشه بلکه حاکی از عاطفه و احساس نیز هست، به گونه‌ای که تحلیل صرفاً عقلایی زبان چیزی بیش از توضیح شیمیایی گل سرخ برای توصیف این گل به دست نخواهد داد.

از میان ما، آنانی که شیفته کلمات‌اند و عبارتی زیبا به وجدشان می‌آورد، می‌دانند که کلمات تنها ابزار آدمی برای بیان آلام درون، ادای

احترام، طرح یافته‌ها و ابراز توافق با رخدادهایی است که از درون یا برون بر ما می‌گذرد. ما نیز، همچون تمامی عاشقان، هر قدر بتوانیم بر آنچه دوست داریم می‌افزاییم. عاشقی بیهوده نیستیم و عشقمان برای زندگی است. بگذارید داستانی کوتاه در این باره نقل کنم:

رسولی محنت‌کشیده از عشق به معنویت، در میانه بیابانی لم‌یزرع فرشته‌ای در برابر خود دید که بانگ می‌زد، «ای پیامبر برخیز، از بر و بحر بگذر و دل مردمان را به کلام مزین ساز» (از پوشکین، شاعر روسی). هراکلیتوس^۱، مظهر خرد در یونان باستان نیز می‌گوید، «نه به من بل به کلام گوش فرادهید».

اندیشه خود باید با فهم نقادانه رابطه بیان زبانی با شِم عمیقتر و پایدارتر انسان، همراه شده باشد. نیروی انگیزنده زبان است که می‌گیرد، می‌لرزاند، دگرگون می‌سازد و از این رهگذر انسان را انسان می‌کند. و زبان چه به گفته درآید و چه خاموش بماند، تنها خصیصه برآستی انسانی است. بدین لحاظ، زبان به مثابه نیروی کلیتها (power of universals)، در ما به ودیعه گذاشته شده است، تا از محیط اطراف خود فراتر رویم و مالک جهانی برای خود باشیم. به این ترتیب، ما با الحاق نیروی پرشتاب و بی‌قرار موجودیت فردیمان به نیروی از پی آینده و حجیمتر زبان، به حالتی از سیلان جهانی پا می‌نهیم. و برای چنین امری تنها یک منشأ و منبع وجود دارد که همانا ماهیت ذهن است.

اگر واژه‌ها از منشئی جز ذهن سرچشمه می‌گرفتند و خاستگاهی چون مرزوبوم و سرزمین مادری می‌داشتند، در همان پهنه زاده می‌شدند و می‌مردند و به این ترتیب ما فریب‌خورده و گرفتار توهمی باطل می‌شدیم.

1. Heraclitus

وجود این نعمت سحرآمیز بر حرص و آز زمان غالب آمده است، نعمتی که به ما امکان می‌دهد با دیگران ارتباط برقرار سازیم، از اسرار پنهان وجود خود پرده برداریم، به هنگام استمداد به خصایص روانی ذهن و دل خود متوسل شویم، آلام درونی‌مان را ابراز کنیم، در غم و اندوه یا ناامیدی و به هنگام تمنا از همین ابزار یگانه یعنی زبان در سنت مکتوب یا ملفوظش بهره گیریم؛ و این همانا مسئله‌ی ماست که ذهن و دلمان را به خود مشغول ساخته است. و این زبان است که پرشکوه و زنده از دهان آدمی فوران می‌کند و پرحرارت به بیرون می‌جهد. و این زبان است که به دور از هر کارآیی عملی و بلاواسطه، به ما می‌آموزد که واژه‌ها نمادهای نهایی اندیشه‌اند و نیروی زندگی یا مرگ در همین زبان نهفته است.

کلام همانا قدرت است. قدرت است زیرا به نیروهای نهانی و پرمرمز و راز حیات می‌بخشد. نقش و کار کلام برانگیختن نیروهایی است که تاکنون پنهان یا سترون بوده‌اند. و تنها در انتظار فرمان کلام بوده‌اند تا بر آنها پرتو افکند، آشکارشان سازد و امکان ورودشان را به قلمرو وجود و زمان فراهم آورد. این همان نیرویی است که انسان از همان بدو پیدایش تمدن به کلام نسبت داده است.

زبان نوعی روند رهایی از خردگرایی مفهوم مدار، منطقی یا استدلالی است. زبان نه تنها برای آن است که بیان کند، ارتباط برقرار سازد، استدلال کند و نتیجه بگیرد، بلکه امکان تجسم را نیز میسر می‌سازد، و درک شمی زبان نخستین نقش و عمل همان نیروی واحد و یگانه‌ای است که خرد نامیده می‌شود. زیرا از این پس است که می‌توانیم از پذیرش منفعل داده‌های حسی، به نگرشی تازه، سازنده و خودجوش از کل عالم گذر کنیم. بدین‌سان، زبان نه تنها برای بنای عالم فکر، بلکه برای ساخت جهان بینش و درک نیز به پدیده‌ای ناگزیر مبدل می‌شود که

این هر دو جهان در کنار هم هسته نهایی پیوندی مفهوم — معنوی و اخلاقی — را میان تمامی ما پدید می‌آورند.

زبان نیرو و کنشی است، نه تنها برای ایجاد ارتباط و حدیث نفس، بلکه برای درک وضعیت و جهت‌یابی در جهان هستی. زبان روحی است جسمیت‌یافته. سکوت و گنگی کشنده و انزوای جانکاهی که تجربه می‌کنیم، سرانجام در زبان در هم می‌شکند. و این آفرینش افقهای هرچه گسترده‌تر ارتباط میان انسانها که اکنون تمامی بشریت را دربر گرفته، ما را به ضرورتی درونی و اجتناب‌ناپذیر فرامی‌خواند تا بینش ارتباط را به مفهوم پیوند میان انسانها، پرورش دهیم و محترم بداریم. نیازی به جستجوی کلام نیست؛ کلام و سخن درون ما نهفته است.

در خاتمه، سخنی ویلهلم فن هومبولت^۱، فیلسوف بزرگ زبان را به یاد می‌آوریم که چنین گفته است: «ما انسانیم، نه بدان خاطر که زبان داریم، بل از آن رو که خود زبانیم».

روت ناندا آسن

1. Wilhelm von Humboldt

زبان و اندیشه

اجازه دهید خیلی سریع انتظاراتی را که از عنوان این یادداشتها برمی آید و ظاهراً به موضوعات بسیار مهمی نظر دارد به کناری نهم و تنها به این امید باشم که در این باره به اشاراتی چند بسنده کنم. این موضوعات به سرچشمه‌های اندیشه ثبت شده باز می‌گردد و به هسته مرکزی ماهیت ما می‌رسد. این دو موضوع بررسیهای ظریف و دقیقی را برانگیخته‌اند که در سالهای اخیر به شکلی روزافزون، مطرح شده است. رشته‌های تجربی‌ای که با دو مسئله زبان و اندیشه سروکار دارند جنبه‌ای بسیار تخصصی یافته‌اند. چهل سال پیش، زمانی که دانشجوی دوره تحصیلات تکمیلی بودم، براحتی می‌شد در محتوای نظری رشته‌های زبان‌شناسی و روان‌شناسی تبحر یافت؛ آنچه در آن روزها از کل این مسائل می‌شد فهمید، تنها بخش کوچکی از برنامه آموزشی امروز را تشکیل می‌دهد. در سالهایی نه چندان دور، هریک از اعضای هیئت علمی گروه ما، می‌توانست استاد راهنمای هر رساله‌ای باشد. ولی دیگر آن روزها سپری شده‌اند.

البته تخصصی شدن رشته‌ها دلیلی بر پیشرفت نیست؛ این جریان غالباً چیزی جز فدا کردن بینشهای عمیق در پای بررسیهای فنی کم‌اهمیت به شمار نمی‌رود. به نظر من، امروزه نیز این نکته تا حدی صادق است؛ البته فقط تا حدی. امروزه دیگر پرسشهای دیرینه و سنتی